

بررسی مقایسه‌ای اهداف تربیت اخلاقی از دیدگاه روسو و آیت الله جوادی آملی؛ تطبیق دیدگاه‌های طبیعت‌گرایی و وحیانی

محمود امیدی*

** محمدحسن میرزا محمدی

*** قادر فراقی

چکیده

اخلاق و تربیت اخلاقی در عصر حاضر از بنیادی‌ترین موضوع بشریست که همواره مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران مختلف در اقصا نقاط جهان بوده است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی مقایسه‌ای اهداف تربیت اخلاقی از دیدگاه روسو و آیت الله جوادی آملی انجام شده است. روش تحقیق این پژوهش تحلیل تطبیقی می‌باشد. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که هدف غایی تربیت اخلاقی در نظام طبیعت‌گرایانه^۱ روسو تبعیت انسان از طبیعت و در نظام وحیانی آیت الله

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد تهران (mahmoudomidi@yahoo.com).

** دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران.

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد تهران.

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۲۱)

۱. طبیعت‌گرایی (Naturalisme) یا فلسفه اصالت طبیعت از جمله فلسفه‌های محض قدیمی است که طبیعت را تنها واقعیت می‌پندارد و تقریباً به غیر آن معتقد نیست. به عبارت دیگر، به نظر پیروان این سیستم فکری آنچه واقعیت دارد، همان «طبیعت» است آنچنان که حواس ما در می‌یابند. هیچ گونه علت و قدرت فراسوی طبیعی بر جهان حکومت نمی‌کند بلکه جهان، قائم به ذات است، توضیح آن در خودش است، اداره‌اش به عهده خودش می‌باشد، و خود، راهنما و رهبر خویش است.

جوادی آملی تقرب انسان به سوی خدا می‌باشد. روسو برای نیل به چنین غایتی محافظت از نفس، تواضع و اعتدال، تحقق آزادی، نوع دوستی و دگرخواهی و آیت الله جوادی نیز شناخت خالق، شناخت خود، فطرت جویی، تواضع و اعتدال، کرامت‌مداری، تحقق آزادی، نوع دوستی و دگرخواهی را به عنوان اهداف واسطه‌ای معرفی نموده‌اند. وجوه اشتراک خاصی بین اهداف ترسیم شده هر دو اندیشمند وجود دارد که از مهمترین آن توجه ویژه هر دو اندیشمند به تربیت اخلاقی است. ولی از مهمترین وجوه اختلاف دو صاحب نظر این است که، روسو دستیابی به اهداف اخلاقی را در دوری از جامعه می‌داند، در حالی که از نظر استاد جوادی آملی دستیابی به چنین مقاصدی در درون جامعه محقق می‌شود. همچنین محوریت طبیعت از یک سو و خداوند متعال از سوی دیگر از مهم‌ترین تضادهای ماهوی و سرچشمه‌های معرفتی اهداف تربیت اخلاقی در دو دیدگاه است که جهت‌دهی زیست اخلاقی آدمی را از ابتدا تا انتها بر عهده دارد.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، اهداف، روسو، آیت الله جوادی آملی.

طبیعت گرایی نظام فکری کسانی است که همه علل غایی را در طبیعت می‌یابند. طبیعت گرایی، که ساده‌ترین و روشن‌ترین فلسفه‌های محض است، واقعیت و طبیعت را یکی یا مترادف می‌داند، و آدمی را فرزند طبیعت می‌پندارد نه جامعه (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲۰).

مقدمه

در حوزه تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین، تأثیرگذارترین و در عین حال، دشوارترین مباحث، تربیت اخلاقی است. به همین جهت پرداختن به مباحث مربوط به اخلاق و به تبع آن تربیت اخلاقی از جایگاه رفیعی برخوردار است. به عبارت دیگر، سازندگی درونی انسان و اصلاح و تهذیب نفس او در سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد، به طوری که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند و کلیه نیروهای طبیعت را به تسخیر خویش در آورد، اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز می‌ماند. تمامی پیشرفت‌های علمی و صنعتی در صورتی که با اصلاح درون انسان همراه نباشد، کاخ‌های سر به فلک کشیده‌ای را می‌مانند که بر فراز قله آتشفشان بنا شده باشد. از این رو، تربیت اخلاقی انسان و «برنامه انسان‌سازی» برای هر جامعه‌ای امری حیاتی است. با وجود این، نگاهی به اوضاع جوامع بشری نشان می‌دهد آنچه قبل از همه به دست فراموشی سپرده شده، تربیت اخلاقی و معنوی انسان است (سادات، ۱۳۸۴: ۱). بشر امروزی نیز به دلیل رویارویی با بحران هویت انسانی و ارزش‌های اخلاقی ناگزیر است به ارزش‌های اخلاقی روی آورد (نجار زادگان، ۱۳۸۸: ۲۲).

تربیت اخلاقی به دنبال فهم معنوی زندگی و احساس اخلاقی در حیات است؛ تا انسان را در گرفتاری‌های زندگی یاری کند. در واقع، تربیت و بالاخص تربیت اخلاقی از آن رو ارزشمند است که شخص واجد آن فضایل، کامل و سعادتمند به شمار می‌رود. با چشم پوشی از بعد دینی اخلاق، فضائل اخلاقی از ضروریات حیاتی جامعه سعادتمند و با فضیلت است (عرسان کیلانی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۲).

در این پژوهش از میان فلاسفه و مربیان بزرگ غربی، ژان ژاک روسو^۱ که از جمله مشهورترین اندیشمندانی است که اندیشه‌ها و آثار او در عالم سیاسی، تربیتی، اجتماعی و

1. Jean Jacques Rousseau

اخلاقی همواره مورد توجه صاحب‌نظران مختلف قرار گرفته (امیدی، ۱۳۹۵: ۱۳) انتخاب شده است. دیدگاه‌های وی علی‌رغم آنکه در بعضی از زمینه‌ها با جهان‌بینی اسلامی در تعارض است، اما در بسیاری از زمینه‌ها به نوعی، نزدیکی و هم‌پوشانی با دیدگاه اسلامی دارد. از سوی دیگر، یکی از اندیشمندان اسلامی معاصر که در زمینه اخلاق و فلسفه اخلاق اسلامی نظرات ارزشمندی را بیان فرموده، اندیشمند بزرگوار حضرت آیت‌الله جوادی آملی است. از آنجایی که طرح و بررسی همه دیدگاه‌های این دو اندیشمند در زمینه تربیت اخلاقی ممکن نیست، در این مقاله به بررسی مقایسه‌ای مهمترین اهداف این ساحت از تربیت خواهیم پرداخت. البته انتخاب اهداف هم دلیلی منطقی دارد؛ چرا که گزافه نیست اگر بگوییم بسیاری از نابسامانی‌های اخلاقی موجود در دنیای کنونی ما و نیز در روزگاران پیشین، از انتخاب هدف‌های نادرست یا ناآگاهی نسبت به هدف‌های درست تربیت اخلاقی نشأت گرفته است. یا نمی‌دانیم به کدام سو باید برویم یا می‌دانیم و مقصد را می‌شناسیم، اما عواملی مانند هوسها و امیال، ما را به سوی دیگری سوق می‌دهد، و البته این نیز ناشی از این است که معرفت کاملی نسبت به هدف و ارزش آن نداریم. بنابراین درست است اگر بگوییم اکثر این نابسامانی‌های اخلاقی از بی‌معرفتی نسبت به هدف‌های اخلاقی بوده است. در این رابطه باید افزود که اگر دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان تربیت اخلاقی هدف‌های درست را شناسند و به ارزش آن‌ها پی نبرده باشند، چه بسا کاروان تربیت اخلاقی را به بیراهه بکشانند و به راهی سوق دهند که پر از تاریکی، بی‌خدایی و تهی از ارزش‌های انسانی باشد. اگر معلمان و مربیان هدف‌ها را نشانند، یا هدف‌های درست را انتخاب نکرده باشند، اگر چه رهبران و برنامه‌ریزان درست عمل کرده باشند، هم برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر تلاش لازم و کافی نمی‌کنند و هم ممکن است متریبان و متعلمان، خسارت دیده و به کژراهه کشیده شوند. نیز اگر متریبان و متعلمان با اهداف آشنایی کافی نداشته باشند، انگیزه‌ای برای تبعیت و تأثیرپذیری از مربیان نخواهند داشت و اگر هدف‌های نادرست را پذیرفته باشند، نه

تنها متأثر از تربیت مربی نخواهند بود، بلکه در تربیت اخلاقی به سوی همان هدف‌های نادرست پیش خواهند رفت (اسمیت^۱، ترجمه بهشتی، ۱۳۷۰: ۷۵).

سؤالات پژوهش

۱. تربیت اخلاقی از دیدگاه روسو به چه مفهومی است و مهم‌ترین اهداف آن کدام‌اند؟
۲. تربیت اخلاقی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی به چه مفهومی است و مهم‌ترین اهداف آن کدام‌اند؟
۳. وجوه اشتراک و افتراق آراء روسو و آیت الله جوادی آملی در هدف غایی و اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی کدام‌اند؟

روش پژوهش

مقایسه اهداف تربیت اخلاقی از دیدگاه روسو و آیت الله جوادی آملی با استفاده از روش تحلیل تطبیقی بررسی شده است. روش تحلیل تطبیقی به باور ریوکس^۲ (۲۰۰۶)، مقایسه تحلیلی میان افراد، گفت وگوها، گزاره‌ها، مجموعه‌ها، موضوع‌ها، گروه‌ها یا دوره‌های زمانی است که شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را آشکار می‌کند. در دانشنامه پژوهش کیفی، بخش اصلی تحلیل تطبیقی، تحلیل تطبیقی پیوسته خوانده شده و آمده است: در فرایند تحلیل تطبیقی پیوسته، بخشی از داده‌ها همچون یک مفهوم یا یک گزاره، با دیگر مفهوم‌ها یا گزاره‌ها، مقایسه می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها آشکار شود. با جداسازی و مقایسه پیوسته مفهوم‌ها و گزاره‌ها، امکان گسترش الگوی مفهومی مهیا می‌شود که نشان دهنده رابطه‌های گوناگون میان مفهوم‌ها یا گزاره‌هاست (گیون^۳، ۲۰۰۸: ۱۰۰). بدین منظور که ابتدا اهداف تربیت اخلاقی دو اندیشمند به صورت جداگانه توصیف و تبیین شده و سپس با یکدیگر تطبیق داده شده و مهمترین وجه اشتراک و افتراق آن‌ها مشخص گردیده است.

-
1. Smith
 2. Rihoux
 3. Given

یافته‌ها

۱. سؤال اول پژوهش: تربیت اخلاقی از دیدگاه روسو به چه مفهومی است و مهم‌ترین اهداف آن کدام‌اند؟

روسو (۱۳۹۳) در کتاب امیل تربیت اخلاقی را پرورش و تقویت فضائل و جلوگیری از شکل‌گیری رذایل اخلاقی با محوریت طبیعت تعریف می‌کند. از دیدگاه روسو تربیت اخلاقی آنگونه تربیتی است که انسان را آزاد پرورد و طبیعت اخلاق‌منشانه او را نابود نگرداند. نگاه روسو به انسان یک نگاه طبیعت‌مدار است. روسو معتقد است آدمی از حیث طبیعت موجودی اخلاقی است و اگر چنانچه حرکتی به سوی صفات و رفتارهای غیر اخلاقی دارد با تمسک به تربیت منفی می‌توان او را از این معضلات رهایی بخشید.

از نظر روسو هدف عالیه تعلیم و تربیت باید رساندن انسان به درجات بالای اخلاق باشد. از نظر او، برترین جنبه انسان که او را از دیگر جانوران متمایز می‌کند، وجدان اخلاقی یعنی توانایی تشخیص نیک از شر و گرایش به نیکی است. انسان پاک و نیک است. وجدان انسان ندایی آسمانی دارد و داور نیکی و بدی است. اعتقادات روسو در زمینه پرورش اخلاقی افراد، ناشی از این امر است که وی اعتقاد دارد که انسان قادر است غرایزش را انتخاب کند (حسینی، صفدریان، ۱۳۹۲). به عقیده روسو، دو غریزه اصلی؛ یعنی صیانت نفس و غریزه نوع‌دوستی یا دیگرخواهی در طبیعت بشر وجود دارد. انسان اصالتاً خوب و همدل است و دارای وجدانی است که او را به دآوری درباره درستی و نادرستی چیزها قادر می‌سازد. از نظر روسو، درحالی که غرایز اولیه باعث اتحاد و یگانگی انسان‌ها می‌شوند، عقل آن‌ها را از هم جدا می‌کند. از همین رو وجدان و عقل در کنار هم می‌توانند تمایلات انسان را محدود نمایند. از سوی، روسو معتقد است جامعه انسان را به بند و فساد خواهد کشید. هرچه که از دست خالق عالم جل‌شانه بیرون می‌آید از عیب و نقص مبراست. ولی به محض اینکه به دست اولاد آدم رسید فاسد می‌شود (روسو، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۴۲: ۵). از این رو، روسو یک نگاه بدبینانه نسبت به جامعه داشت و معتقد بود که جامعه انسان را به تباهی می‌کشد و او را به شکلی تربیت می‌کند که در بزرگسالی می‌تواند یک موجود ترسناک باشد. او معتقد است که طبیعت انسان را

نیک پدید آورده، ولی این جامعه است که او را شریر تربیت می‌کند. طبیعت انسان را آزاد آفریده، ولی جامعه او را بنده گردانیده است، طبیعت انسان را خوشبخت آفریده ولی جامعه او را بدبخت و بیچاره نموده است (شاوارده، ترجمه قاسمی، ۱۳۵۱: ۴۸). از جهتی دیگر، روسو بودن فرد در جامعه سالم را ضروری می‌داند و بیان می‌دارد که: به محض اینکه طفل شروع به تعقل و استدلال نمود باید مواردی را که ممکن است خودش را با کودکان دیگر مقایسه کند از وی دور داشت. زیرا از این مقایسه غیر از خودپسندی و حسد چیزی عاید او نمی‌شود، چون کودک باید در جامعه زندگی بکند، لازم است روابط اجتماعی را مطالعه نماید (روسو، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۴۲: ۱۴۵). با توجه به مطالب فوق برای روسو تربیت اخلاقی دارای یک هدف غایی و یکسری از اهداف واسطه‌ای است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱. هدف غایی تربیت اخلاقی روسو

انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت هدف غایی تربیتی اخلاقی روسو است. از نظر او، طبیعت کودک به طور ذاتی، نیک است. بدین علت، روسو توصیه می‌کند که طبیعت را ملاحظه کنید و راهی را که طبیعت برای شما مشخص کرده است دنبال نمایید. لذا می‌بینم در نظر روسو بازگشت به طبیعت، به معنای برگشتن به یک حالت حیوانی نیست، بلکه به معنای دادن یک موقعیت به انسان، به منظور متکامل ساختن خود به طور کامل و هماهنگ می‌باشد. لذا سعادت را فقط از طریق حفظ و نگهداری تمایلات در محدودی تعیین شده به وسیله طبیعت می‌توان به دست آورد (روسو، ۱۳۴۲: ۵۹).

۲.۱. اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی روسو

۱.۲.۱. محافظت از نفس

یکی از مواردی که روسو برای هماهنگی و همسویی با طبیعت آدمی به آن اشاره می‌کند حفظ نفس در مواجهه با موقعیت‌های طبیعی است. او معتقد است که، «انسان باید در حفظ سلامت نفس خود کوشا باشد. می‌بایست از موقعیت‌هایی که وظایفمان را در مقابل با منافعمان قرار می‌دهد و سودمان را در زیان دیگری می‌داند، بپرهیزیم، زیرا به رغم عشق صادقانه‌ای که به تقوا داریم، به یقین در چنین موقعیت‌هایی دیر یا زود، بی‌آنکه خود بدان پی

بیریم، تاب مقاومت از دست می‌دهیم و در عمل بی‌انصاف و بد خواه می‌شویم در حالی که باطناً همچنان نهضت و مهربان بر جا مانده‌ایم» (روسو، ۱۳۸۸: ۷۳).

۲.۲.۱. اعتدال

یکی از هدف‌های مهم در اندیشه روسو این است که افراد همواره حد تواضع و اعتدال را حفظ نمایند. چه در حال رسیدن به درجات عالی علم، و چه در حال رسیدن به ثروت و مقام که این خود (تواضع) باعث حفظ آن‌ها خواهد شد. به همین جهت روسو بر این عقیده است که، در صورت کسب فضائل اخلاقی انسان باید در رفتار و کردار خود معتدل تر باشد. اگر روزی به واسطه‌ی کسب فضائل و کمالات، لایق این شدی که برای مردم سخن بگویی، با آن‌ها طوری حرف بزنی، که وجدانت به تو دستور می‌دهد و ابداً به فکر این نباش که با سخن گفتن تو آن‌ها تو را مورد تمجید قرار دهند. همچنین در کسب دانش نباید افراط ورزید که موجب بی‌عقیدگی می‌شود، و اینکه فیلسوفان متکبر و خود پسند اغلب متعصب می‌شوند. شخصی که به دنبال دانش است باید از افراط و تفریط دوری کند (روسو، ۱۳۹۳: ۲۲۰). همچنین روسو اعتدال را بهترین عامل در حفظ فرد از خطرات روزگار می‌داند و معتقد است که، برای اینکه آدمی به جایی برسد، برای اینکه همیشه یک جور باشد، باید کردار او مطابق گفتارش باشد (همان: ۴۲). این مطلب موید آن است که، روسو مخالف افراط و تفریط بوده است و همواره بر حد وسط قرار گرفتن در هر امری تاکید داشته است. افراط و تفریط همواره از روزگاران گذشته توسط ادیان و صاحب‌نظران مختلف در هر امری نهی شد است. وقتی افراد در عمل و رفتار خود تواضع به خرج دهند و اعتدال را در بدست آوردن علم و دانش رعایت نمایند می‌توانند به درجات بالای کمال نفسانی که زمینه ساز سعادت بشریست دست یابند.

۳.۲.۱. تحقق آزادی

یکی از اهداف تربیت اخلاقی روسو آزادی است. از نظر روسو انسان آزاد آفریده شده است (روسو، ۱۳۴۵: ۵). او معتقد است که طبیعت انسان را نیک پدید آورده، ولی این جامعه است که او را شریر تربیت می‌کند. طبیعت انسان را آزاد آفریده، ولی جامعه او را بنده گردانیده است، طبیعت انسان را خوشبخت آفریده ولی جامعه او را بدبخت و بیچاره نموده است

(روسو، ۱۳۹۳: ۲۵). روسو در اهمیت آزاد بودن انسان از نظر اراده و نفس معتقد است، فردی که از آزادی اراده و نفس برخوردار است می‌تواند از نظر اخلاقی رشد کند و به درجات بالای اخلاقی دست یابد. جامعه می‌خواهد انسان را گرفتار آلودگی‌های اخلاقی کند، اما آن کس که آزاده باشد می‌تواند خود را از بند جامعه آزاد سازد (روسو، ۱۳۴۲: ۹۸-۹۷). این گفته‌ی روسو گویای این حقیقت است که، افرادی که همواره از نظر نفسانی آزاد بودند و در دام شیطان گرفتار نشده‌اند به قله‌های بالای اخلاقی دست یافته‌اند.

۵.۲.۱. نوع دوستی و دگرخواهی

نوع دوستی از جمله ویژگی‌ها و صفاتی است که انسان را از تنگ نظری و حصار خود محوری خارج ساخته، موجب می‌شود تا در برابر دیگران، از خود ایثار، فداکاری و گذشت نشان دهد و با آن‌ها پیوند صمیمانه برقرار کند (کاویانی، موسوی، ۱۳۸۹: ۹۹). به عقیده روسو، دو گزینه اصلی؛ یعنی صیانت نفس و گزینه نوع دوستی یا دگرخواهی در طبیعت بشر وجود دارد. انسان اصالتاً خوب و همدل است و دارای وجدانی است که او را به داوری درباره درستی و نادرستی چیزها قادر می‌سازد. از نظر روسو، در حالی که غرایز اولیه باعث اتحاد و یگانگی انسان‌ها می‌شوند، عقل آن‌ها را از هم جدا می‌کند. از همین رو وجدان و عقل در کنار هم می‌توانند تمایلات انسان را محدود نمایند. روسو در بخشی از کتاب امیل در مورد محبت و نوع دوستی می‌گوید: «سوفی بهترین عبادت‌ها را اخلاق نیک و کردار نیک می‌داند و تمام عمر خود را وقف خدمت به مخلوقات می‌نماید تا خالق از او راضی باشد» (روسو، ۱۳۹۳). او معتقد است، هر آدم میهن پرست نسبت به بیگانگان سخت گیر است، زیرا در نظر او خارجی‌ها موجود زنده‌ای بیش نیستند و هیچ ارزشی ندارند. این نقص اجتناب ناپذیر است ولی زیاد مهم نیست، آنچه اهمیت دارد این است که، انسان نسبت به کسانی که با آن‌ها مراوده دارد خوش رفتار و مهربان باشد (همان: ۳۹-۴۰). مهربانی و نیکی به هم‌نوع مستلزم احترام گذاشتن به دیگران است. روسو در این باره می‌گوید: توصیه من به مردم این است که رحیم باشند و به تمام مردم از هر طبقه و سنی که هستند شفقت نمایند، شفقت اولین وظیفه شماسست (همان: ۹۸). همچنین در بیانی دیگر در همین رابطه می‌گوید: «وقتی گروهی از مردم اجتماع

کرده و هیئتی را تشکیل می دهند، اگر در بین گروه به یکی اهانت و توهین و بی احترامی شود، مثل آن است که به سایر اعضای گروه توهین شده است، بنابراین باید افراد در روابط اجتماعی احترام به دیگران را رعایت نمایند (همان: ۹۷). با توجه به مطلب فوق می توان اینگونه بیان نمود که، احترام گذاشتن به گروه های مختلف در تمام ابعاد، باعث ایجاد دوستی و استحکام آن در بین گروه های مختلف، ایجاد آرامش و صلح در بین آن ها می شود. اما بعد دیگر احترام همانطور که اشاره شد احترام به ادیان مختلف است. روسو در مورد احترام به ادیان چنین می گوید: «من تمام ادیان را خوب و قابل احترام می شمارم به شرط اینکه پیروان آن خدا را بشناسند و او را خوب عبادت کنند (روسو، ۱۳۹۳: ۲۱۷). این گفتار روسو نشان می دهد که خود روسو با توجه به اینکه پیرو دین خاصی است اما همواره ادیان دیگر را محترم می داند.

۲. سؤال دوم پژوهش: تربیت اخلاقی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی به چه مفهومی

است و مهم ترین اهداف آن کدام اند؟

بررسی آثار آیت الله جوادی آملی حاکی از آن است که از دیدگاه ایشان تربیت اخلاقی به صراحت تعریف نشده است؛ اما می توان با ملاحظه تعریف تربیت و اخلاق در اندیشه وی به مفهوم تربیت اخلاقی دست یافت. ایشان در تعریف تربیت می نویسد «ربوبیت و تربیت و اداره و تدبیر هر شیء، عبارت از دادن کمال ها و اوصاف و ارزاق مورد نیاز آن شیء است؛ و چون اعطای کمال ها به شیء مستکمل، امری تکوینی است نه اعتباری و قراردادی، بنابراین تکمیل و تربیت با ایجاد نوعی شرط بین آن شیء متکامل و کمال وجودی آن مساوی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۳). اخلاق نیز از دیدگاه ایشان عبارت است از: «ملکات نفسانی و هیئات روحی است که باعث می شود کارهای زشت یا زیبا به آسانی از نفس متخلق به آن اخلاق خاص، نشأت بگیرد» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۷۳). بنابراین می توان مفهوم تربیت اخلاقی را در اندیشه ایشان مبتنی بر این قرائت های خاص از «تربیت» و «اخلاق» به این صورت تقریر نمود: «ایجاد ربط وجودی میان وجود متربی و کمالات وجودی او (که همان اخلاق الهی است) از طریق ایجاد مقتضی، فراهم نمودن شرایط و رفع موانع" به نحوی که آن نفس بتواند به صورت تکوینی با واجد شدن آن ملکات نفسانی و هیئت های روحی، به

استکمال برسد و اعمال و جلوه‌های رفتاری نیکو و متناسب با آن‌ها را با سهولت انجام دهد و به آسانی از اعمال و کارهای قبیح رفتاری، پرهیز کند^۱. در ادامه به تبیین دیدگاه آیت الله جوادی آملی نسبت به اهداف این نوع از تربیت اخلاقی می‌پردازیم.

۱.۲. هدف غایی تربیت اخلاقی آیت الله جوادی آملی

۱.۱.۲. قرب الهی

هدف غایی تربیت اخلاقی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی هدفی است که مطلوبیت آن ذاتی است؛ یعنی آن را برای رسیدن به هدف دیگری نمی‌خواهیم بلکه خودش موضوعیت دارد. بر این اساس ویژگی‌های هدف‌های غایی که در کل به آن ماهیت خاصی بخشیده است عبارت‌اند از: همسازی با فطرت، جامعیت، برانگیزندگی، عدم محدودیت و وحدت هدف نهایی با هدف آفرینش. در این راستا از نظر ایشان در اسلام قرب الهی به عنوان هدف غایی تربیت اخلاقی بوده و موجب فضیلت و دست یابی به سعادت پایدار در دنیا و آخرت می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۷۷-۱۷۶)، و انسان از این طریق به مقام خلیفه الهی که کمال حقیقی او است، دست می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۷۰-۶۷). در نگاه این اندیشمند بزرگوار برای این که انسان به آن مراحل نهایی نزدیک شود، ابتدا باید حجاب‌های معروف ظلمانی را، که جزء رذایل اخلاقی است، بر طرف نموده (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۰۰) و سپس اقدام به یادگیری و کسب فضائل اخلاقی به عنوان اهداف واسطه‌ای نماید (همان: ۱۴۵-۱۴۶).

۲.۲. اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی آیت الله جوادی آملی

۱.۱.۲. شناخت خالق

ساختار وجودی آدمی به گونه‌ای است که به سوی خدا گرایش و تمایل نشان می‌دهد، و احساس نیاز و فقر وجودی به او دارد و این حاکی از آن است که شناختی اجمالی از خداوند داشته و توانمندی شناخت تفصیلی را دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۶۷). امام رضا علیه السلام لازم

۱. این تعریف در صفحه ۱۴۰ پژوهش مسقیمی (۱۳۹۴) نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

می‌داند فرد این توانمندی ادراکی را افزایش دهد و شناخت خود را نسبت به خدا و صفات او از قبیل بی‌نیازی خداوند، شنوایی، دانایی، توانایی، عدالت، خالقیت و اینکه هیچ‌کسی و هیچ چیزی مانند او نیست و وجودی منحصر به فرد دارد و شریک و ضدی هم ندارد، ارتقاء دهد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۲۷-۴۲۸). آدمی باید معرفت حضوری و فطری خود را نسبت به خدا پیروراند و در معرفت حصولی به خدا و صفات حسنای الهی بکوشد تا معرفت یقینی پیدا کند و بداند که همه امور به قدرت اوست، و همه خلق و امرش حکیمانه است. ربوبیت و تدبیر نظام عالم و امور بشر همه، به دست اوست. اوست که همه هستی را برای آدمی و کمال شایسته‌اش آفریده است و هدایت‌های او نسبت به بشر از علم نامتناهی او سرچشمه می‌گیرد و همه در راستای سعادت اوست. خداست که بشر را به خاطر خود او دوست دارد و وی را از رحمت‌ها و الطاف نامحدود خود بهره‌مند می‌سازد. کوشش برای شناخت هر چه بیشتر خدا، همان‌گونه که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند از بهترین اعمال تربیتی و اخلاقی بوده (محمدری شهری، ۱۳۸۱، ح ۲۲۸) و نقش مهمی در قرب به او دارد و بدون شناخت خداوند پرورش و تحول‌رشدی به سوی کمال و تقرب به خداوند امکان‌پذیر نیست و از این رو است که معرفت آغاز دین که هدف تربیت اخلاقی در اسلام است؛ در کلام امام علی علیه السلام مطرح شده است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» (کلینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۱۴۰)؛ معرفت خدا سرآغاز تدین است. این جمله بیانگر آن است که هدفی همچون معرفت خداوند محوریت داشته و بدون آن تربیت اخلاقی مطلوب وجود ندارد.

۲.۱.۲. شناخت خود

یکی از اهدافی که آیت الله جوادی آملی به آن فوق‌العاده، اهمیت داده‌اند مسئله معرفت النفس یا به عبارت دیگر خودشناسی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۸۱). خودشناسی به این معناست که انسان با تأمل در وجود خویش و استعدادهای درونی و کشش‌های باطنی خود، هدف اصلی و کمال‌نهایی را بشناسد. در این صورت انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک می‌کند و می‌داند که خاکی محض نیست و پرتویی از روح الهی در او هست. به عبارت دیگر درک ظرفیت‌ها و آنچه باید بشود و این که چه توانمندی‌هایی دارد که می‌تواند از

آن‌ها در تحول به سوی آنچه باید بشود، استفاده کند. همچنین قدر خود و کرامت و عزّت خود را بشناسد تا در تحولات دچار افراط و تفریط نگردد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

۳.۱.۲. فطرت جویی

فطرت از ماده "فَطَرَ" در لغت به معنای شکافتن از طول، ایجاد و ابداع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳۹۶) آمده است. کلمه فطرت بر وزن "فعله" بوده بر نوع ویژه دلالت می‌کند و در لغت به معنای سرشت و نحوه خاصی از آفرینش و خلقت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۴). آیه ۳۰ سوره روم صراحتاً مبین وجود نوعی فطرت در انسان است که خداوند او را بدان مفطور نموده است. مهم‌ترین ویژگی این فطرت همان توجه و جهت‌گیری انسان نسبت به آیین پروردگار است. لذا فطرت بر نحوه خاصی از آفرینش دلالت دارد که طبق آن انسان به سوی شیوه خاصی از زندگی، با غایتی مشخص، گرایش داشته و به سمت آن هدایت شده است. مراد از این سنت یا شیوه خاص همان «دین الهی» است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۶: ۱۸۶). از دیگر آیاتی که دلالت به وجود فطرت در انسان دارد این آیه است: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه، ۵۰). امام علی (ع) در خطبه ۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «پس رسولانش را در میانشان گمارد و پیغمبرانش را پیاپی فرستاد تا از آنان بخواهند حق میثاق فطرت را بگذارند و نعمتی را که فراموششان شده به یادشان آرند. حمد و سپاس ویژه خدایی است که حمد خود را به بندگان الهام کرده و سرشت آنان را بر معرفت خود آفریده است». با توجه به این نکته است که تربیت اخلاقی باید با هدف بازشناسی، پرورش توانمندی‌ها و بازسازی امور طبیعی و فطری در متریان آغاز شود. یعنی افراد را باید به خودشان متوجه ساخت تا با علم حضوری، فطرتشان را بیابند و با اندیشه‌های عقلانی و حصولی، به بازسازی علوم قلبی و شهودی خویش کمک کنند و با مشاهده واقعیت‌های وجودی عالم صغیر و فطرتشان، عالم کبیر و ساحت‌های مختلف خود و هستی را ادراک نمایند. در این صورت است که متریان آگاهانه می‌پذیرند که با رفتارهای اخلاقی و هماهنگ‌سازی اعمال خویش با راهنمایی‌ها و احکام دین، در زندگی دنیوی می‌توانند برای خویش زندگی سعادت‌مندانه دائمی را در آخرت بسازند و بر این اساس، مناسبات خود را با خدا، خویشان، دیگران و هستی تنظیم نمایند و

اخلاقشان را متکامل سازند (خلیلی، ۱۳۹۵: ۲۱).

۴.۲.۲. اعتدال

از نظر آیت الله جوادی آملی اسلام شرط اساسی برای رسیدن به کمال اخلاقی را قوام در توازن و به تعبیری «قوام به عدل» می‌داند. انسان در این طریق باید نفس خویش را با عوالم وجود هماهنگ سازد؛ یعنی عالم نفس باید با عالم تکوین و تشریع سازگاری داشته باشد تا بتواند در طریق شریعت به جایگاه حقیقت بار یابد، از نگاه اسلام، شرط کمال انسان، وجود ملکه نفسانی عدالت در اوست. برای توضیح بیشتر باید گفت عالم انسانی و نفس او باید متعادل و متوازن نسبت به همه امور عالم و اشخاص و انسان‌های دیگر باشد. برای گام نهادن در مسیر سعادت و کمال انسانی و رسیدن به آن، عدالت اخلاقی، ضروری است، زیرا ناهمگونی مایه انحراف و اغوجاج در مسیر تکامل است و غایت انسانی را تأمین نخواهد کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۵۴ - ۱۵۳، الف). همچنین از نظر ایشان، اسراف، ضد اقتصاد و میانه روی است، در نتیجه افراط و تفریط و زیاده روی و کوتاهی به عنوان اعمال غیر اخلاقی در بهره‌وری نعمت‌های الهی، هر دو ممنوع‌اند. خداوند متعال تمام نعمت‌های را برای انسان آفریده است، ولی آن بنده نزد ایشان پسندیده تر است که از هر چیز به اندازه و در جای خود استفاده نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۶: ۴۶۱). اما نکته بارزی که ایشان در همین رابطه می‌فرمایند این است که، حاکمان و مسئولین بلند مرتبه‌ی هر حکومتی باید خود از حد تواضع و اعتدال بسیاری برخوردار باشند تا در پیشگاه خدا و بنده او محبوب تر شوند، والانداری و فقیر سایر مردم موجب طغیان آن‌ها خواهد شد (همان: ۴۶۲). ایشان همچنین برای تواضع مراتبی قائل است و اعتقاد دارد که، تمام انسان‌ها به مراتب یکسانی از آن دست نخواهند یافت و تعداد اندکی از مقربین، چون حضرت رسول و ائمه اطهار می‌توانند به مراتب بالای تواضع و فروتنی دست یابند (همان: ۴۶۳). با توجه مطالب فوق، مشخص می‌شود که افراط و تفریط هیچ سودی برای انسان به ارمغان نمی‌آورد و جزء مانع تراشی در راه پیشرفت و دست یابی به مراتب عالیه اخلاقی از هر نظر منفعتی برای انسان نخواهد داشت.

۵.۲.۲. کرامت‌مداری

بر اساس بیانات آیت الله جوادی آملی، انسان به صورت طبیعی، از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار بوده و نسبت به حیوانات از برتری وجودی برخوردار است و از این رو، برای ارتقای عزت، ارزشمندی و شرافت خود کوشش می‌کند و از پستی و فرومایگی بیزار است. بر اساس هدف کرامت، انسان موجودی شریف است که در نیکوترین شکل آفریده شده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین: ۴)، وی باید از جایگاه خود در هستی آگاه شده و بداند که او برترین آفریدگان است و همه هستی برای او و به خاطر او آفریده شده و خداوند او را جانشین خود در روی زمین قرار داده و او را به برترین جایگاه در عالم هستی فراخوانده است. در آموزه‌های دینی دستورات و برنامه‌های متعددی یافت می‌شود که انسان را به ارزش نهادن به خود و دیگران فرامی‌خواند و احترام به خود و دیگران، و خدمت به ایشان را ارزشی متعالی می‌شمارد. خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه اسراء درباره کرامت انسان در جهان خلقت و علائم کرامت وی چنین می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را به مرکب بَرّ و بحر سوار کردیم (جهان جسم و جان را مسخرایشان ساختیم) و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم» (اسراء: ۷۰). دیگر نشانه تکریم و عظمت شأن انسان این است که خداوند از روح خویش در وجود وی دمیده و به همین لحاظ وی را شایسته سجده فرشتگان دانسته است در سوره‌ی مبارکه حجر چنین می‌خوانیم: چون آن عنصرها را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم همه (از جهت حرمت و عظمت آن روح الهی) بر او سجده کنید (حجر: ۲۹). از دیگر نشانه‌های کرامت و شرافت انسان، توانمندی رسیدن به مقام جانشینی خداوند در روی زمین است. در سوره‌ی مبارکه بقره می‌خوانیم: «به یاد آر آن گاه که پروردگار فرشتگان را فرمود، من در زمین خلیفه خواهم گماشت» (بقره: ۳۰). بنابر تفاسیر آیت الله جوادی آملی بر آموزه‌های و حیانی قرآن کریم، روند تربیت اخلاقی، باید از این هدف متأثر باشد و باید آن را در همه عناصر و مراحل و عملکردها جاری ساخت بنابراین نباید امری در تربیت اخلاقی رخ دهد که کرامت و شرافت انسانی آسیب ببیند بلکه باید این کرامت افزایش پیدا کند. تربیت اخلاقی

زمانی موثر است که در تمام تعاملات افراد با یکدیگر کرامت آنان رعایت شود و احترام به شخصیت همگان از رفتار افراد آشکار گردد. امام صادق علیه السلام ظهور تکریم در تربیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را چنین می فرماید: «آن حضرت همیشه دیگران را مکرم می داشت و هرکسی بر او وارد می شد، چه بسا عباى خود را زیر پای او پهن می کرد و بالشی که تکیه گاه خود بود، به وی می داد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۷).

افراد غیر مسلمان تا هنگامی که به مسلمانان آزاری نمی رسانند و با نظام اسلامی نمی جنگند از آن جهت که انسان اند از همزیستی مسالمت آمیز بر خوردارند و این همان رعایت اصل حقوق بشر و انسان دوستی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۵). آیت الله جوادی آملی در کتاب ارزشمند مفاتیح الحیاه مصادیقی مختلف از کرامت مداری را ذکر فرموده اند که در اینجا به نیکی به همنشینین یهودی اشاره می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر فردی یهودی با تو همنشین شد با وی به نیکی همنشینی کن» (به نقل از آیت الله جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۰۹). با توجه به این روایات مشخص می شود که حتی باید به افراد که از سایر ادیان آسمانی هستند احترام گذاشت. ایشان یکی از راههای کسب احترام در بین مردم را تواضع می دانند و معتقدند، یکی از مشکلات ما آن است که با آموختن چند جمله ای از مردم توقع احترام داریم و خود را از آنان بالاتر می دانیم و همین سبب ناکامی و موجب سلب توفیق ماست. وقتی اینگونه عمل نمایم حتی مردم از ما فاصله می گیرند و حجابی بین شما و مردم ایجاد خواهد شد. پس همواره انسانی مورد احترام واقع خواهد شد که در عین شایستگی و سر آمدی از نعمت تواضع نیز برخوردار باشد که این خود احترام را برای او به ارمغان می آورد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۰۶). بنابراین انسان همواره باید در همه حال نسبت به تمام ادیان و انسان ها احترام قائل شود.

۶.۲.۲. تحقق آزادی

آزادی از کلمات پر برکت دین اسلام است، چنان که حضرت امیر مومنان علیه السلام فرمودند: «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ اما انسان های خفیف این واژه مقدس را از معنای حقیقی اش تهی می کنند و آن را بر بی بند و باری تطبیق می دهند، چون

انسان بی مغز، کار بی مغز می‌کند؛ بر خلاف انسان لیب و وزین که کار پر مغز و نغز انجام می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷۶). در آموزه‌های اسلامی دو نوع آزادی قابل بازشناسی است: آزادی اجتماعی و آزادی معنوی. آزادی اجتماعی، یعنی وجود شرایطی در اجتماع که به موجب آن انسان از قید اسارت و بندگی انسان‌های دیگر آزاد باشد. به عبارت دیگر، هنگامی آزادی اجتماعی در جامعه‌ای حکمرانست که روابط و قوانین اجتماعی مانعی در راه رشد و تکامل فرد نباشند. این نوع آزادی، به نوبه خود از اهمیت بسزایی در زندگی انسان برخوردار است. یکی از اهداف رسالت انبیاء، اعتلای آزادی اجتماعی بوده است. در قرآن کریم دستوراتی در نفی استثمار و صیانت از آزادی و استقلال افراد وجود دارد. می‌فرماید: ﴿وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران، ۶۴). نوع دیگر آزادی، آزادی معنوی است که وجه تمایز مکتب‌های بشری و مکتب انبیای در مسئله آزادی است. برای تبیین آزادی معنوی، لازم است بار دیگر به انسان‌شناسی اسلامی برگردیم؛ جایی که «انسان را موجود مرکبی می‌داند که از دو بخش مادی و روحانی تشکیل شده است.» (حجر، ۲۹) انسان هنگامی به استقلال و آزادی حقیقی یا معنوی دست می‌یابد که فطرت خداگرا و حقیقت‌جوی خود را از قید جذبه‌ها و کشش‌های مادی و دنیوی، که از «من مادی یا حیوانی» سرچشمه می‌گیرند، برهاند و در مسیر حقیقی خویش قرار دهد. به عبارت دیگر، وجود هر انسانی، عرصه جدال و کشمکش نیروهای شیطانی است که دائماً در تلاشند تا افکار و رفتار انسان را به جهتی متمایل سازند و او را بنده خود کنند. در این میان، آزادی معنوی زمانی تحقق می‌یابد که قسمت روحانی و انسانی فرد از قسمت حیوانی و شهوانی او آزاد باشد.

از نظر آیت الله جوادی آملی ظهور کامل آزادی در عزم و اراده و تسلط کامل در افعال است. انسان آزاد آفریده شده، لذا نباید برده و اسیر دیگران باشد، او در مقابل هیچ کس، جز آفریننده‌ای که حیات را به او عطا کرده نباید بندگی کند. عبودیت و بندگی او فقط در مقابل ذات اقدس الهه شایسته انسانیت اوست. تجویز این امر نیز بر اساس فطرت او تنظیم شده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات، ۵۶). عبودیت دیگران و بندگی هوای نفس و تسلیم‌پذیری مطلق العنان در مقابل حاکمان، خلاف مسیر فطرت انسانی است، هر

چند این آفت در مقطعی از زمان شیوع زیادی پیدا کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۹۱-۲۹۰). اما نکته مهمی که ایشان درباره آزادی می‌فرماید این است که، «آزادی در حیات انسانی نباید با فساد و تبهکاری و بی بند و باری مشتبه گردد، چنان که غالباً در مفهوم آن این مغالطه و اشتباه صورت می‌گیرد. آزادی با عناصری چون تفکر که موجب کشف حقایق عالم و اعمال صالحه بر مبنای آن می‌شود پیوند عمیق دارد، پس آزادی حقیقی در اراده و عمل زمانی واقعیت پیدا می‌کند که بر مبنای تعقل و تفکر باشد؛ اما اگر اساس آن امیال و خواسته‌های نفسانی باشد آزادی کاذب است» (همان، ۲۹۱). از سوی دیگر، ایشان اعتقاد دارند که یکی از پیچیده‌ترین مسائل اخلاقی این است که بدانیم آیا به گونه اسیری خدمتگزار، لذت می‌بریم یا مانند فرمانروایی حاکم؟ تهذیب اخلاق آن است که انسان لذت فرمانده و امیر را ببرد؛ نه لذت فرمانبر و اسیر را. چون لذت اسیر، لذت دروغین و درد راستین، و لذت امیر، لذتی راستین است و اگر رنجی هم داشته باشد، ثواب دارد، چون مقدمه گنج است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۴۵). با توجه به مطالب فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که انسان فقط باید بنده خدا باشد و غیر از او در مقابل هیچ احدی سر خم ننماید. البته شایان ذکر است این امر فقط با آزادی نفس امکان پذیر است.

۷.۲.۲. نوع دوستی و دگرخواهی

پیوند با انسان‌های دیگر و نیکی به آنان از راه‌های مهم رشد و تعالی (در همه زمینه‌ها) و تقرب به خدای سبحان است که پس از ایمان به خدا از با فضیلت‌ترین اعمال دینی به شمار می‌آید و اجر و پاداش مادی و معنوی فراوانی دارد. آیت الله جوادی آملی در این زمینه قائل به چند مرتبه دگرخواهی هستند که از محبت و دوست داشتن والدین شروع می‌شود و همسایه‌ها و دیگر افراد جامعه را در بر می‌گیرد. احساس به والدین (به عنوان عام) چنان مهم است که حتی شرک آنان منافع احسان به آنان نیست، گر چه باید از عقاید مشرکانه آنان به دور بود، و از کمترین بی احترامی و آسیب رساندن به آنان نهی شده و نهایت فروتنی و مهربانی به آن دو در حال حیات و مرگشان توصیه و معادل نماز، جهاد، حج و غیره شمرده شده است، حتی تشکر از آنان مقارن شکر الهی قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۱۹). نیکی به خانواده از

جنبه‌های دیگر دگرخواهی است که انسان به غیر از والدین خویش باید به آن‌ها محبت کند که شامل همسر و فرزندان می‌باشد. ایشان در همین رابطه پیامبر گرامی اسلام ﷺ را الگو محبت بشریت معرفی می‌کنند و معتقدند انسان موظف است هم در ارتباط با خدای سبحان و هم در ارتباط با خلق، بر مدار محبت حرکت کند (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۳۱). از نظر آیت‌الله جوادی آملی بالاترین محبت‌ها، محبت به خداوند و فرستادگانش است. انسان اول باید محب خدا شود، سپس محبوب او (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳: ۹۲). با توجه به این موارد می‌توان بیان نمود که آیت‌الله جوادی آملی اعتقاد دارند پیوند و دوستی با خویشاوندان رسیدن به قرب الهی را برای انسان به ارمغان می‌آورد و بالاترین محبت، محبت نسبت به خداست.

۳. سوال سوم پژوهش: وجوه اشتراک و افتراق آراء روسو و آیت‌الله جوادی آملی در

هدف غایی و اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی کدام‌اند؟

ذکر این نکته در اینجا لازم است که، روسو و آیت‌الله جوادی آملی تفاوت مبنايي با هم دارند. این تفاوت‌ها عمدتاً در موارد زیر است:

۱. روسو مربی به معنای خاص کلمه است و مستقیماً آراء تربیتی دارد. در این خصوص به اعتقاد صاحب‌نظرانی از جمله، ژان شاتو (۱۳۹۵) روسو بعد از افلاطون بزرگترین مربی تربیتی غرب است. در حالی که استاد جوادی آملی به عنوان مربی تربیت خاص شناخته نمی‌شود. همانطور که در پژوهش قاسم پور و خسروی (۱۳۹۴) ایشان به عنوان یکی از مفسران بزرگ قرآن در عصر حاضر شناخته می‌شود.

اخلاق مورد نظر روسو اخلاق طبیعی است. روسو معتقد است که امور اخلاقی و ارزشهایی که در تربیت شهروندی باید استفاده شود بایستی از تعادل انسان با محیط سرچشمه گیرد. به عقیده روسو انسان طبیعی (وحشی) که آداب و رسوم و تکلفات اجتماعی آلوده اش نساخته، نیک است. روسو که در قلب انسان برای شرارت ذاتی جایی نمی‌یافت، معتقد بود که شر از جامعه فاسد سرچشمه می‌گیرد. به عقیده وی بچه هنگام تولد نیک است، چون کودکان زمان تولد به طور ذاتی خوب هستند، در صورتی که قرار باشد آموزش و پرورش افرادی خلاق پرورش دهد، باید از انگیزه‌ها و تمایلات

طبیعی کودک پیروی کند. برنامه و روش باید از طبیعت کودک نشئت بگیرد. روسو در نظریه اخلاقی خود به صورتی که در امیل بیان شده، به وضعیت ابتدایی یا حالت طبیعی انسان به عنوان خاستگاه روابط اخلاقی توجه می‌کند. انسان طبیعی به حکم تجربه مستقیم، با محیط خود به تعامل می‌پردازد و با آن روبه‌رو می‌شود، نه از طریق فرمول‌های لفظی یا مجرد کلامی، فلسفی و حقوقی. انسان طبیعی یا وحشی نجیب، رو راست، صریح و بی‌تکلف است؛ در مقابل انسان به طور کامل اجتماعی شده، این صفا و سادگی نخستین خود را از دست داده است. زنان و مردان اجتماعی بار آمده، در ضمن فرایندهای اجتماعی شدن و پرورش یافتن در مؤسسات فاسد یاد گرفته اند افرادی مبادی آداب، اما نقش بازاری سلطه‌گر باشند (گوتگ، ۱۳۹۱). ولی اخلاق مورد نظر آیت الله جوادی آملی اخلاق الهی است. از نظر ایشان اخلاق الهی رابطه انسان با خداوند است. شاید بتوان گفت شاخه‌های دیگر اخلاق همه تحت تأثیر این شاخه می‌باشند و موفقیت یا عدم موفقیت در اخلاق الهی موفقیت یا شکست انسان در روابط دیگر اخلاقی را به دنبال دارد. بر اساس براهین اقامه شده، خالق برای این مخلوقات وجود دارد و بر اساس خمیرمایه‌ی خلقتی که در وجود انسان‌ها قرار داده است (فطرت) وجود کششی به سمت پرستش موجود برتر و میل حرکت به سوی او در وجود همه هست به خاطر همین هدف خلقت را عبودیت این خالق و خداوند دانسته‌اند زیرا که عبودیت او غیر از این که نفعی برای ذات مقدسش ندارد، همه‌ی سود آن برای بندگان است و این سود همان صعود و رسیدن به کمال انسانیت است که آن متصف شدن به صفات عالی و کمالیه و دور شدن از رذائل و پستی‌هاست یعنی همان همانند خداوند متعال شدن است. در این رابطه هم علم اخلاق دست بکار شده و آن روابطی را که مربوط به حیطه‌ی انسان و خداوند می‌شود شناسایی کرده و باید‌ها و نبایدها در این مورد را نشان می‌دهد تا آن‌هایی که قصد سیرالی الله را دارند، سرگردان نمانند و با عمل به این باید‌ها و نبایدها خویشان خود را به صفات عالی مزین کرده و از لوث رذائل پاک نمایند تا آرام آرام با سیر صعودی قله‌های کمال و سعادت را طی کرده و هر روز ضعف‌ها و نقصان‌های خود را از بین ببرند و الهی شوند (فتحعلی خانی، ۱۳۹۳).

در رابطه با اشتراکات میان دو اندیشمند هم باید افزود که هر دو از اشتراک توجه به اخلاق در تربیت برخوردارند. زیرا هر دو به اخلاق و تربیت اخلاقی اهمیت داده و وجود آن را در جامعه به شدت توصیه می‌کنند.

در ادامه به مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق نظری میان دو اندیشمند پرداخته می‌شود:

۱.۳. در دست‌یابی به هدف غایی

الف) وجوه اشتراک

۱. روسو و آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که ذات و فطرت انسان از سوی خداوند متعال از آغاز آفرینش پاک و منزّه بوده است و استعداد نیل به سعادت را به عنوان هدف غایی دارد.

ب) وجه افتراق

۱. انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت هدف غایی تربیتی اخلاقی روسو و رساندن انسان به تقرب الهی مورد نظر آیت‌الله جوادی آملی است.

۲. سعادت فردی محصول نظام تربیتی روسو و سعادت دنیوی و اخروی مورد نظر آیت‌الله جوادی آملی است.

۳. از نظر استاد جوادی آملی پاک نگاه داشتن ذات پاک آدمی، منوط به تمسک جستن و جنگ زدن به ریسمان الهی است که این امر در پرتو عمل به دستورات او میسر می‌شود. در حالی که در دیدگاه روسو اشاره به وصال به درگاه الهی نشده است و ایشان روش تربیتی منفی را در دوری از رذایل اخلاقی و کسب فضیلت اخلاقی می‌پسندد و می‌پندارد محیط آلوده به فساد مهم‌ترین هدایت‌کننده انسان به سمت رذایل اخلاقی است و برای دوری از این محیط‌ها به تربیت منفی که همان تربیت طبیعت است روی آورده شود. به همین جهت است که، روسو در آغاز کتاب امیل می‌گوید: «هر چه از دست پروردگار عالم بیرون می‌آید از عیب و نقص مبری است. ولی به محض اینکه به دست اولاد آدمی برسد فاسد می‌شود (امیل، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۹۳: ۵).

۲.۳. در دست یابی به اهداف واسطه‌ای

الف) وجوه اشتراک

۱. روسو و آیت الله جوادی آملی معتقدند که، افراط و تفریط در هیچ امری جایز نیست و تواضع یکی از خصلت‌های خوب انسانی است و همواره انسان‌ها باید بر مدار اعتدال و تواضع گام بردارند.
۲. روسو و آیت الله جوادی آملی هر دو معتقدند که، احترام گذاشتن به دیگران یکی از الزامات تربیت اخلاقی است و باید به گروه‌ها، سنت‌ها و ادیان مختلف احترام گذاشت.
۳. از نظر هر دو اندیشمند احترام گذاشتن به افراد دیگر جامعه سرآغاز شکل‌گیری دوستی در بین آن‌ها خواهد بود.
۴. از نظر روسو و آیت الله جوادی آملی آزادی در جنبه‌های مختلف آن از اهمیت بالایی در زندگی افراد برخوردار است. چرا که بر این باور هستند که، آزاد بودن اراده فطری همه انسان‌ها بوده و موافق وجدان عمومی بشر است و نه تنها عوام، بلکه همه خواص و فلاسفه در نظر و عمل به آن اعتقاد دارند.
۵. روسو و آیت الله جوادی آملی هر دو معتقدند که، نوع دوستی و دگرخواهی جایگاه مهمی در دایره زندگی اخلاقی فرد دارد و انسان‌ها باید همواره نسبت به یکدیگر محبت ورزند.

ب) وجوه افتراق

۱. حفاظت از نفس از نظر روسو در مقابل جهان طبیعی است و علت آن فقط مادی در نظر گرفته شده است، حال آن که در دیدگاه و حیانی آیت الله جوادی آملی مبدأ و مقصد خداست و همه امور باید با محوریت خداوند متعال انجام پذیرد.
۲. از نظر آیت الله جوادی آملی تواضع فرد باید در مسیر کسب رضایت خداوند قرار گیرد، در حالی که روسو تواضع را عاملی بر حفظ فرد از خطرات پیش رو می‌داند و بیشتر تواضع را یک عامل برای همکاری فرد در جامعه مطرح می‌کند.
۳. از نظر روسو، اتحاد و یگانگی انسان‌ها جزء ذات بشر است. اما عقل است که افراد

انسانی را از هم جدا می‌کند. ولی دیدگاه آیت الله جوادی آملی قسمت دوم ادعای روسو را رد نموده و تأکید می‌کند که عقل با دعوت به اخلاق مسبب پایداری اجتماعات انسانی است.

۴. روسو معتقد است که انسان همواره در بند جامعه است. اما در دیدگاه استاد جوادی آملی اعتقاد بر این است که انسان فقط بنده خداوند است و باید در برابر او اطاعت نماید. آدمی می‌تواند جامعه را به تسخیر خویش در آورد و انسان بنده جامعه نیست.

۵. از نظر آیت الله جوادی آملی محبت به خداوند بالاترین مرتبه محبت است و انسان همواره باید تلاش کند به انجام آن نایل آید. اما در اندیشه روسو در این مورد چیزی مشاهده نمی‌شود.

۶. بر خلاف نظر روسو، دیدگاه آیت الله جوادی آملی این است که تحول تربیتی و تخلق به اخلاق فقط در گرو شناخت هر چه کامل‌تر از خداوند است. هر چه شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر گردد زمینه شکوفایی و تحول بیشتر در هر زمینه‌ای به ویژه اخلاق فراهم می‌شود. البته در این مسیر انسان‌هایی موفق‌ترند که با پی بردن به اعماق نفس خویشان (خودشناسی)، آن را به عنوان آیتی از آیات الهی و مظهر بسیاری از صفات الهی بشناسند؛ یعنی از طریق شناخت حصولی، به نوع دیگری از خداشناسی دست پیدا کند.

۷. در ارتباط با فطرت جویی آدمی آیت الله جوادی آملی اعتقاد دارد که انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روح الهی است، و طبیعتی دارد که به گِل وابسته است، همه فضایل انسانی به فطرت و همه رذایل به طبیعت او باز می‌گردد، اگر انسان به طبیعت خود توجه کند و از هویت انسانی خود که روح اوست، غافل گردد، نه تنها از پیمودن مسیر قرب الهی باز می‌ماند، بلکه دچار انحطاط می‌شود. ایشان در این ارتباط به آیات قرآن اشاره کرده: ﴿أَوَلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (اعراف، ۱۷۹) و بیان می‌دارند که اگر انسان به بُعد فطری خود توجه کند، تا جایی تکامل پیدا می‌کند که به «افق اعلی» و مقام «او ادنی» می‌رسد که از مقام فرشتگان برتر است: ﴿وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم، ۹-۷)؛ در حالی که در افق اعلی قرار داشت، سپس نزدیک و نزدیک‌تر شد، تا آن که فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود. حال آن که روسو فقط معتقد به طبیعت مادی و این جهانی و ماسوا الهی است.

۸. در نظر آیت الله جوادی آملی کرامت به عنوان هدف تربیت اخلاقی موهبتی است که در بین مخلوقات ظاهری خداوند تنها مخصوص آدمی است و هیچ موجود زمینی دیگری به این شرافت توصیف نشده است، لذا در انجام امور همواره باید بر این ویژگی انسان تأکید شود. ایشان در این زمینه فرموده‌اند: «ولقد کرّمنا بنی آدم؛ یعنی ما انسان را گرامی داشتیم؛ چون در خلقت او گوهری کریم به کار رفته است. اگر انسان مانند سایر موجودات فقط از خاک خلق می‌شد، کرامت برای او ذاتی یا وصف اولی نبود؛ ولی انسان دارای فرع و اصلی است: فرع او به خاک بر می‌گردد و اصل او به الله منسوب است». روسو بر خلاف ایشان به این معتقدند که کرامت انسان در تبعیت از طبیعت است و هر کس در این راه عمیق تر و ثابت قدم تر باشد باید توسط دیگران مورد تکریم قرار گیرد.

نتیجه گیری

امروزه اخلاق در ابعاد مختلف آن از الزامات اساسی شکل‌گیری روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و غیره است که غفلت از آن می‌تواند خسارت‌های جبران ناپذیری را به بار بیاورد. به همین دلیل، امروزه به دلیل وجود انحرافات اخلاقی جوامع از هر زمان دیگر در معرض آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی قرار دارند. اخلاق و تربیت اخلاقی به طور خاص در برگیرنده‌ی یک سری از ویژگی‌هایی است که وقتی فردی به آن دست یابد می‌تواند در راه صحیح که سر آغاز شکوفایی و بالندگی فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی گام بردارد. در بین مباحث اخلاقی، یکی از مباحث مهمی که همواره مورد توجه بوده اهداف تربیت اخلاقی است. اهداف تربیت اخلاقی گویای یک سری از امور است که ما را در رسیدن به قله سعادت و خوشبختی در این دنیا یاری نموده و زمینه ساز سعادت در آخرت می‌باشد. از این رو، یکی از اندیشمندان و مربیان تربیتی مشهور که همواره آراء و اندیشه‌های او در زمینه‌های مختلف از جمله اخلاق مورد توجه قرار گرفت است ژان ژاک روسو می‌باشد. در اندیشه تربیتی او که بیشتر در کتاب معروف امیل تبلور پیدا می‌کند یکی از مباحث اصلی او، در مورد اخلاق و تربیت اخلاقی افراد مختلف جامعه می‌باشد. روسو همواره در جای جای کتاب امیل به اخلاق

و رعایت آن تاکید می‌کند. از سوی دیگر یکی از اندیشمندان معاصر اسلامی که در زمینه اخلاق دارای نظرات برجسته‌ای هستند حضرت آیت‌الله جوادی آملی می‌باشند. بنابراین توجه به تطبیق اهداف تربیت اخلاقی از منظر این دو اندیشمند که هدف اصلی پژوهش حاضر بود می‌تواند مسیر مشخصی در تربیت اخلاقی ارائه نماید. نتایج چنین مقایسه‌ای حکایت از آن داشت که آیت‌الله جوادی آملی ضمن توجه به آموزه‌های وحیانی اسلام به همه ابعاد اخلاقی انسان توجه نموده‌اند از فردی و اجتماعی گرفته تا دنیوی و اخروی. از نگاه ایشان کسی تربیت اخلاقی شده است که نه تنها به رفتار اخلاقی پایبند است، بلکه تا می‌تواند نمی‌تواند رفتار اخلاقی را فرونهد؛ زیرا اخلاق و فضیلت اخلاقی مانند درختی است که چون ریشه دواند، ناگزیر و به اقتضای طبیعتش پیوسته برگ و بار می‌دهد. همچنین فرد تربیت شده پیوسته در نهان و آشکار، رفتار اخلاقی انجام می‌دهد. در این مورد استناد ایشان به آیه ۱۷۴ سوره بقره است که خداوند در آن می‌فرماید: «کسانی که دارایی خود را روزان و شبان، پنهان و پیدا می‌بخشند، پاداششان نزد پروردگارشان است، هراسی ندارند و غمگین نمی‌شوند». در مقابل روسو کار تربیت اخلاقی را بیش‌تر از هر چیز دور نگه داشتن طبیعت انسانی از پلیدی‌های اخلاقی جامعه می‌شمارد. او ماهیت انسان را ماهیتی مستقل از هر گونه تأثیرات تاریخی می‌داند و انسان را از آغاز کاملاً بی‌گناه معرفی می‌کند. روسو کار تربیت اخلاقی را پروراندن استعدادهایی می‌داند که در سرشت انسان است. تربیت اخلاقی به هیچ‌رو باز داشتن فعالیت‌های طبیعی کودک نیست، بلکه فعالیت‌های کودک را آزاد گذاشتن و حتی اگر لازم باشد برانگیختن فعالیت‌های کودک است. تربیت اخلاقی را به یک معنی، نوعی تغییر طبیعت و در معنای دیگر، نوعی تبعیت در طبیعت در معنای وسیع‌تر و معنوی‌تر می‌داند. مراد، تنها طبیعت از لحاظ اجبار و ضرورت آن نیست — جزء در دوره طفولیت — بلکه غرض، به خصوص، قانون اخلاقی، دینی و مدنی است که امیل تحت عنوان طبیعت همواره بدان استناد می‌کند. از نظر روسو انسان‌ها در حوزه اخلاق به وسیله سه استاد تربیت می‌شوند: طبیعت، مردم و اشیاء. رشد و نمو قوای اخلاقی انسان از سوی طبیعت اولین استاد است؛ این که یاد

می‌گیرد آن‌ها را مورد استفاده قرار دهد. تربیت اخلاقی به وسیله مردم یا از سوی مردم دومین استاد بوده و آن چه با تجربه خود از محیط به دست می‌آورد تربیت اشیاء یا به وسیله اشیاء است. بنابراین شاگردی که این سه درس در وی تأثیرات منفی به جا گذارد خوب تربیت نشده است و هرگز بین روحیه او و رفتارش توافق و هماهنگی به وجود نمی‌آید.

در پایان از تحلیل تطبیقی اهداف تربیت اخلاقی میان این دو اندیشمند، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که شباهت‌هایی میان این دو زمینه اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی وجود دارد و به نظر می‌رسد در تدوین سیاست‌گذاری‌ها، اصلاح نظام‌نامه‌های تربیتی و همچنین طراحی برنامه‌های درسی به آن‌ها توجه شود. اگرچه این الگوبرداری فوایدی دارد، که از جمله این فواید این است که، با وجود تفاوت‌های زمانی و مکانی و نیز فرهنگی و عقیدتی بین روسو و آیت الله جوادی آملی این تطبیق می‌تواند زمینه ارزیابی و مقایسه اندیشه‌های اندیشمندان غربی را با اندیشمندان خودمان فراهم نماید (میرزا محمدی، ۱۳۸۲). و از همه مهم تر امکان استفاده از نتایج تطبیق در تصمیم‌گیری‌های نظام تربیتی خودمان را فراهم کند.

در ساختار و تدوین اهداف تربیت اخلاقی نوعی شباهت‌جویی و یا یک ترکیب ناسازوار است؛ زیرا مبنای هدف‌گذاری و ارزش‌های موجود در اندیشه روسو با مبانی اسلامی آیت الله جوادی آملی یکسان نیست و این دو تفاوت‌هایی ماهوی با هم دارند؛ از جمله اینکه توحید به منزله محور بحث‌های اسلامی مطرح است، در حالی که در طبیعت گرایی بحث از همه خدایی و تقدس طبیعت می‌شود. البته ناگفته نماند که در فرایند تدوین برنامه درسی ملی به این نکته توجه شده است و از توحید به منزله محور الگوی هدف‌گذاری در برنامه درسی سخن به میان آمده است؛ ولی در عمل و در اهداف تفصیلی گاهی ردپای توحید یافت نمی‌شود. از این رو چه بسیار ارزش‌هایی که در مبانی نظری سند تحول و مبانی حاکم بر برنامه درسی به آن‌ها اشاره شده، ولی در اهداف سخنی از آن‌ها به میان نیامده است. نکته دیگر این که پیشنهاد می‌شود که اهداف تربیت اخلاقی در نظام آموزش و پرورش ایران واقع‌گرایانه‌تر و متناسب با رشد ذهنی و تجربیات کودک اصلاح شوند و از سطح انتزاع آن‌ها کاسته

شود چرا که در زمینه اهداف تربیت اخلاقی در ایران، ما شاهد اهداف فراوانی هستیم که بسیار جنبه آرمانی دارند و شمار آنها نیز بالاست؛ درحالی که به مرحله اجرا نمی‌رسند؛ اما در کشورهای دیگر اهداف واقعی‌تر و متناسب با روحیات و ذهنیات کودک تنظیم شده‌اند و درعین حال از شمار اندکی برخوردارند و به همین دلیل برای اجرایی کردن آنها مشکلات کمتری وجود خواهد داشت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، جامعه مدرسين، قم.
۴. ابن شهر آشوب (۱۳۷۹)، المناقب، علامه، قم.
۵. اسمیت، فیلیپ جی (۱۳۷۰)، فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، آستان قدس رضوی، مشهد.
۶. امیدی، محمود (۱۳۹۵)، تربیت اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی (مروری بر اندیشه‌های ژان ژاک روسو)، فصلنامه رشد آموزش علوم اجتماعی، ش ۷۱، ص ۱۵-۱۲.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵)، مفاتیح الحیاة، اسراء، قم.
۸. — (۱۳۹۲)، فطرت در قرآن، اسراء، قم.
۹. — (۱۳۹۰)، ادب قضا در اسلام، اسراء، قم.
۱۰. — (۱۳۹۴)، تسنیم، جلد ۴، اسراء، قم.
۱۱. — (۱۳۸۷)، تسنیم، جلد ۵، اسراء، قم.
۱۲. — (۱۳۸۸)، تسنیم، جلد ۱۶، اسراء، قم.
۱۳. — (۱۳۹۰)، تسنیم، جلد ۲۳، اسراء، قم.
۱۴. — (۱۳۹۱)، تسنیم، جلد ۲۶، اسراء، قم.
۱۵. — (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، اسراء، قم.
۱۶. — (۱۳۸۶)، تفسیر انسان به انسان، اسراء، قم.
۱۷. — (۱۳۸۹)، مبادی اخلاق در قرآن، اسراء، قم.
۱۸. — (۱۳۷۹)، مراحل اخلاق در قرآن، اسراء، قم.
۱۹. خلیلی، مصطفی (۱۳۹۵). دیدگاه آیت الله جوادی آملی درباره نهاد انسان در قرآن، دوفصلنامه معراج، س ۱، ش ۲، ص ۴۰-۲۱.
۲۰. حسینی، تقی آقا و صدیقه صفدریان (۱۳۹۲)، مقایسه تعلیم و تربیت کودکان از دیدگاه ابن سینا و ژان ژاک روسو، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۹۹، ص ۸۱-۱۰۴.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ قرآن، دارالقلم، بیروت.

۲۲. روسو، ژان ژاک (۱۳۹۳)، امیل، ترجمه منوچهر کیا، گنجینه، تهران.
۲۳. — (۱۳۸۸)، اعترافات، ترجمه مهستی بحرینی، نیلوفر، تهران.
۲۴. — (۱۳۴۲)، امیل، ترجمه منوچهر زیرک زاده، چهره، تهران.
۲۵. — (۱۳۴۵)، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، چهره، تهران.
۲۶. سادات، محمدعلی (۱۳۸۴)، اخلاق اسلامی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲۷. شاورده، موریس (۱۳۵۱)، استادان بزرگ تعلیم و تربیت، ترجمه احمد قاسمی، فرانکلین، تهران.
۲۸. شاتو، ژان (۱۳۹۵)، مریان بزرگ، ترجمه علی شریعتمداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۳)، فلسفه آموزش و پرورش، تهران: امیرکبیر.
۳۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۲)، تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، دار العلم، قم.
۳۱. عرسان کیلانی، ماجد (۱۳۸۶)، سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه بهروز رفیعی، سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران، تهران.
۳۲. فتحلی‌خانی، محمد (۱۳۹۳)، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۳. قاسم پور، محسن؛ خسروی، رضوان (۱۳۹۴)، بررسی‌های مقایسه‌ای روش و رویکرد تفسیری شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی و تاثیر دیدگاه‌های علامه طباطبائی بر ایشان، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۱۴، ص ۹۷-۶۳.
۳۴. کاویانی، محمد؛ سمیه سادات موسوی (۱۳۸۹)، تحلیل روان‌شناختی دیدگاه مولوی در موضوع نوع دوستی، دوفصلنامه علامه، ش ۲۶، ص ۱۲۶-۹۷.
۳۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۰ق)، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمرئی، اسلامی، تهران.
۳۶. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۱)، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، دارالحدیث، قم.

۳۷. مستقیمی، مهدیه (۱۳۹۱)، تحلیل رابطه تربیت اخلاقی و جنسیت مبتنی بر انسان شناسی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی. «فصلنامه اسراء»، ش ۱۳، ص ۱۷۰-۱۳۳.
۳۸. میرزا محمدی، محمد حسن (۱۳۸۱)، بررسی مقایسه ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، س ۳۳، ش ۲، ص ۲۲۷-۲۰۳.
۳۹. نجار زادگان، فتح اله (۱۳۸۸)، رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی، معارف، قم.
40. Given, L. M (2008). The Sage encyclopedia of qualitative research methods. London: Sage.
41. Rihoux, B. (2006). Qualitative Comparative Analysis. (Qca) And Related Systematic Comparative Methods: Recent Advances and Remaining Challenges for Social Science Research. Journal of International Sociology. (21), 670 _ 706.